

سخنی با شرکت کنندگان کنفرانس.

کنفرانس ملی در روزهای ۱۷ و ۱۸ ژوئیه برگزار میشود. کمیته تدارک کنفرانس از تمامی ترکمنها دعوت کرده تا فعالانه در این کنفرانس شرکت کنند. نحوه و میزان شرکت کنندگان و نتایج حاصله از کنفرانس بیانگر چگونگی آمادگی و سطح بختگی و بلوغ ملی-سیاسی ترکمنهای برون مرزی خواهد بود. ترکمن‌های برون مرزی بر خلاف دیگر اقلیتهای ملی از هیچ نوع تشکل سیاسی برخوردار نیستند. هر حرکتی نیز که تاکنون در جهت نزدیک کردن گروهها و افراد... بقیه در ص (۲)

بحثی کوتاه پیرامون چگونگی گسترش نظریه برگزاری کنفرانس ملی و پیشنهادهای چند بر دستور جلسه آن.

بیش از دو سال است که "گانه‌نامه گنگش" با طرح شعار بیش بسوی برگزاری کنفرانس سراسری مبارزین ترکمن، فعالین سیاسی خارج از کشور را به سازماندهی و همایشی گسترده به منظور دستیابی به يك فلسفه منسجم سیاسی، دعوت میکند.

بی شک، منشأ تاریخی این شعار سرنوشت ساز، به وظایف عقب افتاده فعالین سیاسی ترکمن در گذشته ای نه چندان دور مربوط میشود. گذشته ای که بسیار زیبا آغاز شد؛ اما بنابه اعتقادات جزمی اعضای گروههای مختلف و بنابه خود محوریها و اراده گرانیهای مسئولین این جناحها، آشفته شدویه سکوتی چند ساله فرو رفت. سکوتی که برخی از ما را به نظریه "نقی و بیهودگی مبارزه سیاسی" و عده ای را نیز به دیدگاه "عدم اعتماد به توانائی فعالین سیاسی ترکمن رادریجاد يك نهاد یا مرکز سیاسی" رسانیده است. اما آنچه که در این فاصله، از اهمیت و توجه خاصی برخوردار بوده، تلاش و همت افرادی است که همواره با انتشار بروشورهای فرهنگی، ادبی، تاریخی و گاه‌ها اعلامیه های سیاسی- اجتماعی، دست در جهت شکست این سکوت گام برداشته اند و آنطور که شواهد و قرائن نشان میدهند، ظهور دو گانه‌نامه "گنگش" و "ایل گون" این اقدامات را ...

ادامه در ص ۳

هموطنان ترکمن!

با شرکت فعال و گسترده در جهت هرچه با شکوه‌تر برگزار کردن کنفرانس ملی که یکی از وظایف عاجل و تأخیر ناپذیر يك يك ماست کوشا باشیم.

در این شماره میخوانید:

- * سخنی با شرکت کنندگان کنفرانس
- * به سوی تشکیل کنفرانس ملی.....
- * مللی دیلمیزه ایه چیقایلینگ
- * استبداد و حافظه تاریخی
- * بحثی کوتاه در باره چگونگی نظریه گسترش کنفرانس و...
- * شعر: ملی قوانچ هم و اطانچلیق
- * ملتهای تاریخی از اسپانیا حقوق...

پیش بسوی برگزاری کنفرانس سراسری مبارزین ترکمن

ادامه ص اول سخنی با شرکت کنندگان...

... با عقاید مختلف سیاسی ولی با گرایشات ملی انجام گرفته با دسیسه ها و اعمال تفرقه افکنانه عناصر مشکوک همراه بوده است. ساده لوحی محض خواهد بود اگر از این نقطه نظر حرکت کنیم که این توطئه ها خود بخودی چیده شده و حاصل برخوردها و اختلافات صرف شخصی میان افراد و گروهها بوده است!

تجربه بیست و چند ساله جنبش ملی ترکمنها نشان داده است که بجز نیروهای ملی، دو دولت نیز در این جنبش ذینفع اند. یکی رژیم جمهوری اسلامی و دیگری جمهوری ترکمنستان. رژیم اسلامی بدنال سرکوب جنبش در سال ۱۳۵۸ و قتل تعدادی از فرزندان مبارز ترکمن به بازداشت، تعقیب و تطمیع دیگر فعالین و غیرفعالین پرداخت. از میان اینلن عده ای قهرمانانه بر سر آرمای ملی و سیاسی خویش ایستادند، ولی عده ای دیگر برای عافیت جان و یا طمع مال از جنبش سرخورده به صف توأبین و عامل رژیم پیوستند و راه ستیز و عداوت با فعالین جنبش را در پیش گرفتند. حضور و اثر بخشی این افراد در جنبش ملی خلق ترکمن مدتهاست که کاملاً محسوس است.

جمهوری ترکمنستان، که در پی شکست جنبش در سال ۱۳۵۸ و متواری شدن فعالین، به پناهگاه برخی از سیاسیون ترکمن تبدیل شده بود، ابتدا با سود استفاده از صداقت، حران و بی تجربگی پناهجویان به پیورش ایدئولوژیک و آموزش چگونگی دسیسه چینی و باند بازی درون گروهی پرداخته از ترکمنهای ملی "رفقای انترناسیونالیست" ساخت. این قبیل رفقای انترناسیونالیست در نظام شوروی چیزی جز افراد گوش بفرمان حزب کمونیست شوروی و عامل دولتی نبودند.

اکنون که جمهوری ترکمنستان به لطف فروپاشی نظام شوروی استقلال خود را یافته است (لازم به یادآوری است که جمهوری ترکمنستان به رهبری صفر محمد نیازوف، دبیر کل وقت ترکمنستان، آخرین جمهوری بود که از پیکره سیستم شوری جدا شد و آهم به اکراه! زیرا نیازوف، تسل آخرین لحظات فروپاشی، مصرانه طرفدار باقی ماندن در چارچوب اتحاد جماهیر شوروی بود)، اینبار با سود استفاده از احساسات ملی ترکمن ها و معرفی کردن نیازوف بعنوان رهبر همه ترکمن ها (ترکمن باشی!) تلاش میشود تا نیروی فعالین سیاسی به سود سیاست نیازوف بکار گرفته شده و مسیر جنبش در جهت دلخواه سیاست حاکم بر ترکمنستان سوق داده شود.

همان افرادی که در گذشته تحت لوای "انترناسیونالیسم" در خدمت جمهوری ترکمنستان شوروی بوده و ضربات سنگینی بر جنبش ملی وارد ساخته بودند، امروز در حامه "ملی گرایی" و در خدمت "آنا واطسان" و "ترکمن باشی" در تلاش به بیراهه کشیدن مسیر جنبش هستند. اگر بجای نیازوف مستبد، دولتمرد دموکرات و با صلاحیتی رئیس جمهور ترکمنستان می بود، سرزمین ترکمنستان می توانست مأمینی برای ترکمن های دور از وطن بشود. در شرایطی که در اکثریت مطلق کشورهای دنیا ملاک شهروندی، داشتن ملیت آن کشور، یعنی هزبان، هم فرهنگ و هم اصل و نسب بودن

با مردم آن سرزمین است (علاوه بر شهروندی اکتسابی دیگر ملیتها)، در ترکمنستان شوروی و ترکمنستان مستقل کنونی نه فقط صرف ترکمن بودن هیچ نوع معیاری برای کسب شهروندی ترکمنستان نبوده و نیست، بلکه اکثریت مطلق فعالین سیاسی ترکمن که به آن کشور پناه برده و چندین سال در آنجا زندگی کرده بودند، به عنوان مختلف، حتی با تهدید و دادن التیماوم از آن کشور بیرون رانده شدند! نادیده گرفتن این سیاست غیر انسانی و ضد ترکمن و یا سعی در توجیه چنین اعمال شیعی، تأیید این سیاست و پشت کردن به جنبش ملی خلق ترکمن و زیر پا گذاشتن همه ارزشهای انسان است!

امروز فعالین سیاسی ترکمن را، خاصه آنان را که در غربت بسر می برند، خطر قربانی شدن سیاست سازش جمهوری اسلامی و جمهوری ترکمنستان تهدید می کند. همکاری سازمانهای امنیت دو کشور مزبور بویژه در زمینه کنترل و مراقبت فعالین سیاسی ترکمن و تبادل اطلاعات لازم مدتهاست که حافته است. عمال یکی از این سازمان های امنیت در آن واحد-خواسته یا ناخواسته- به هر دوی آنها خدمت میکنند! هدف هر دو دولت و برنامه هر دو سازمان امنیت جلوگیری از هر نوع تشکل سیاسی ترکمن ها و در نهایت نابودی جنبش ملی-دموکراتیک خلق ترکمن است. یکی از وظایف خطیری که شرکت کنندگان کنفرانس بر عهده دارند برخورد جدی و مسئولانه به این مسائل و خنثی کردن این توطئه ها است. بدیهی است که این توطئه ها بخودی خود و بدون اندیشیدن تدابیر لازم و ایثارگری های کافی خنثی نخواهند شد.

در شرایط کنونی ایران که برخورد دو جناح حاکم هر روز شدیدتر و اختلافات ریشه ای هر چه بیشتر عریان تر و مردم تحت فشار روز به روز عاصی تر میشوند، ضرورت اتحاد نیروهای دموکراتیک برای سازماندهی اعتراضات گسترده مردم و فرارویاندن آن به آلترناتیو مردمی اجتناب ناپذیر است.

خلق ترکمن که بدنبال سرکوب جنبش به غضب حاکمان دچار گشته است، در محرومیت خاصی بسر میرود. فقر و بیکاری که در سرزمین غنی و پر بار ترکمن مقولات بیگانه ای بیش نبودند، اکنون همه جا بیداد می کنند. ظلم و اجحاف و تبعیض حد و مرزی نمی شناسند. هیچ انسری از مبارزات سازمان یافته و فعالیت تشکل های سیاسی بچشم نمی خورد، آهم درست در شرایطی که خلق ما نیاز مبرم آن را بیش از پیش احساس میکند. فعالین برون مرزی ترکمن، بویژه فعالین متعهد، به برکت امکاناتی که از آن برخوردارند و محیط بازی که در آن بسر میبرند، در موقعیتی هستند که قادرند مقدمات ایجاد تشکل های سیاسی را فراهم نمایند و بدین وسیله به یکی از خواستهای اساسی خلق خویش پاسخ مثبت بدهند.

کنفرانس ملی عملی خواهد بود برای بازیابی گذشته و چاره اندیشی

آینده.

کنفرانس ملی جدا از چگونگی تصمیمات گرفته و یا ناگرفته شده در آن، نقطه عطف کوچکی در تاریخ ملی-دموکراتیک... ادامه در ص آخر

بخشی کوتاه پیرامون چگونگی گسترش...

بطوریکه، حضور و رای تک تک شما میتواند دستور جلسه کنفرانس را نیز تغییر دهد.

در رابطه با دستور جلسه باید بگویم که تنظیم آن، بویژه پیشنهاد تشکیل جبهه که مضمون اصلی آنرا بخود اختصاص میدهد، برآمده از بحث و تبادل نظر جلسه میباشد و منجم اعتقادی عمیق به ایجاد جبهای وسیع از فعالین سیاسی ترکمن را داشتم و فکر میکردم که شرایط لازم برای تحقق این امر فراهم آمده است. اما توجه دقیقتر به اوضاع و احوال خودمان، مرا به بازنگری در افکارم مجبور کرد. علم به اینکه، سرنوشت کنفرانس ملی و مضمون مصوبات آن به رای اکثریت حضار تعیین میشود، ارائه پیشنهادی چند بر دستور جلسه کنفرانس را بنظر خود مفید میدانم.

"پیشنهاد تشکیل جبهه" که ظاهراً که از شکوه خاصی برخوردار است در میان فعالین سیاسی ترکمن موقعیت مطلوبی را ندارد و از شرایط عینی و ذهنی لازم برخوردار نیست و بلند پروازی محض است. چونکه ما، نه آن نیروی لازم را داریم که بتوانیم تشکیلاتی را با وظایف عیدیه ایجاد کنیم و نه حامل نقطه نظرات و جناح بند یهای مختلفی هستیم که آنها را در یکجا ادغام کنیم و سپس اسم آنرا "جبهه" بگذاریم و همانطور که در آغاز ذکر کردم، ما افرادی هستیم که نقطه نظرات خود را توسط دو نشریه "گنگش" و "ایل گون" منعکس میکنیم و دارای تشکلهای خاص و منسجم نیستیم و بنظر من، اگر سنگ را فعلاً، از کوچک بلند کنیم به هدف نزدیکتر خواهیم زد.

بنیانگذاری جمعیتی تحت عنوان "جمعیت نفاع از حقوق ملی ترکمنهای ایران" میتواند جایگزین مناسبی در مقابل پیشنهاد تشکیل جبهه - کمیته تدارک کنفرانس ملی باشد. وجود چنین نهادی نه تنها ما را از کشمکشهای نظری - عقیدتی برحذر خواهد داشت، بلکه میتواند با تکیه بر معیارها و اصول حقوقی جهانی، راه انعکاس منسجم و متحد آمال و آرزوهای تاریخی خلقمان را که جان بهترین فرزندان خود را به پای آن قربانی کرده و میکند، هموار سازد و در مسیر تقویت و تکمیل اقدامات آزادیخواهانه نیروهای داخل کشور وظایفی مشخص

بقیه از ص ۱ ... به درجه کمال نسبی رضایت بخش رسانیده و در رشد و باروری توجه ترکمنهای خارج از کشور به اوضاع سیاسی - اجتماعی مردم ترکمن نقش قابل توجهی را ایفا می کنند.

در کنار دو گاهنامه مذکور، اقدامات و صلاحیتهای برخی از چهره های شناخته شده سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم ترکمن و بعضی از اعضای کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن - ایران "ترکمنستان ایران" (که انسجام نسبی خویش را با انتشار اعلامیه های پراکنده به نمایش میگذارند) ایده گسترش دامنه فعالیت سیاسی - فرهنگی ترکمنهای خارج از کشور را تقویت کردند و بر پایه اقدامات و تدابیر این مجموعه بود که جلسه ای در نهم اوت ۱۹۹۸ برگزار گردید. (لازم بتذکر است که قریب به اکثریت مطلق ترکمنهای خارج از کشور از برگزاری این جلسه اطلاع قبلی داشتند.) حضار در جلسه ضمن بررسی کوتاه عملکردهای سیاسی روشنفکران ترکمن در دو دهه گذشته، به نواقص و کمبودهای آن دنجمله - نبود فعالیت گسترده و منسجم، اشاره جدی کردند و به منظور برطرف ساختن این نقصان حیاتی در جنبش ملی، برگزاری کنفرانس ملی را با حضور گسترده ترکمنهای مقیم خارج، امری ضروری اعلام کردند. جلسه، بمنظور هموار ساختن موانع فنی برگزاری کنفرانس، "کمیته تدارک" آنرا از میان حاضرین در جلسه انتخاب کرد که ترکیب آن، با الحاق چند نفر دیگر، ترمیم باید می یافت. "کمیته تدارک کنفرانس ملی" پس از چندی با صدور فراخوان و اطلاعیه، تاریخ و دستور جلسه را اعلام کرد و وظیفه اولیه خود را به انجام رساند. اما، دیری نگذشت که انتقادهای سطحی و جدی در باره ترکیب اعضا، فراخوان و دستور جلسه آن بگوش رسید و متأسفانه بقلم نیامد، به همین دلیل توضیحی چند در این رابطه را، بعنوان یکی از حاضرین در آن جلسه، وظیفه خود میدانم و بر این اعتقادم که : کمیته تدارک بنا به تصمیم جلسه ۹ اوت دارای هیچگونه حقوق خاصی بجز، تعیین تاریخ و مکان برگزاری کنفرانس نمیباشد و تعیین دستور جلسه جزئی از حقوق عام آن

ادامهٔ ص قبل ... و در حد توان را بر عهده ما بگذارد.

شالوده مرام و اهداف جمعیت باید الهام پذیر از مصوبات نهادهای قانون گذار سازمان ملل متحد باشد و در جهت همسویی و انطباق مبارزه مردم ترکمن با میثاقهای بین المللی گامهای جدی بردارد. برای جلب حمایت همه جانبه نهادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مستقل از دولتها که حقوق اقلیتهای ملی را به دیده احترام مینگرند و یا از آن دفاع میکنند، تدابیر و تلاشهای لازم را بعمل آورد. برقراری ارتباط با نهادهای سازمان ملل متحد (کمیساریای عالی حقوق بشر، مجمع عمومی، کمیسیون حقوق بشر، کمیسیون فرعی بیکار با اقدامات تبعیض آمیز و حمایت از اقلیتهای سازمان آموزشی، علمی فرهنگی ملل متحد (یونسکو) و سازمان بین المللی کار) در سرلوحه وظایف خود قرار دهد و با جمع آوری و ارائه اسناد و مدارک لازم به نهادهای مذکور بر علیه سیاستهای ضد بشری و ضد ملی نظام جمهوری - اسلامی بیکاری پیگیر داشته باشد.

امور اداری "جمیعت ... توسط نهادهای تحت عنوان "هیئت اجراییه" که به رأی شرکت کنندگان در کنفرانس انتخاب خواهند شد انجام باید گردد و حقوق و اختیارات آن تنها به چارچوب اجرای مصوبات کنفرانس محدود باید گردد. انتخاب "سخنگو" که در دستور جلسه پیشنهادی منظور شده است، بدلیل اختلاف سلیقه های فراوان موجود در میان فعالین سیاسی ترکمن خارج از کشور، امری ضروری نمی نماید و این مهم را میتوان در کنفرانس دوم، پس از آنکه موقعیت جمیعت در میان اعضا تثبیت یافت، عملی ساخت. ایجاد کمیسیونهای مختلف تحت رهبری "هیئت اجراییه" برای بهتر عملی ساختن مصوبات کنفرانس امری ضروریست. کمیسیونها میتوانند از مشارکت گسترده فعالین سیاسی ترکمن، بنابه تخصص و تجربه بهره مند شوند و آنان را در تعیین سرنوشت جمیعت سهیم سازند.

ترکمنهای خارج از کشور بنا به همت و تلاش عده ای توانسته اند دو نشریه که نام آنان که در آغاز این نوشته ذکر گردید، انتشار دهند. هر دو نشریه حتی الامکان با رعایت اصول مکرسی و احترام به عقاید دیگران و همچنین حفظ حقوق هیئت تحریریه، در انتشار نظرات کوشا بوده اند و به

همین سبب نیز از پشتیبانی قابل توجه ترکمنهای خارج از کشور برخوردار میباشند. اما با وجود این، شاهد کمبودها و مشکلات فراوان در عرصه فنی، مالی، کادری و غیره در امر انتشار میباشند. با توجه به مسائل فوق، در انتشار نشریه جدید که در دستور جلسه پیشنهاد گردیده، هیچگونه ضرورتی دیده نمیشود. نهاد بر آمده از کنفرانس نه تنها میتواند مصوبات و تصامیم، اعلامیه ها و قطعنامه های خود را در این دو نشریه انعکاس دهد و بلکه، حمایت معنوی و مادی از آنان به جزئی از وظایف خویش مبدل سازد.

در این نوشته یادآوری اهمیت تاریخی کنفرانس ملی را وظیفه خود میدانم و بر این اعتقادم که با حضور گسترده مان میتوانیم از نزدیک با افکار و نظرات یکدیگر برای پایان بخشیدن به تضادها و ذهنیتهای باطل آشنا شویم و با بکارگیری تجربیات موجود فعالیتی منسجم را آغاز کنیم و حداقل آنکه صدای ملت زجر کشیده مان را که دهها سال در دوران رژیم پهلوی و بیست سال تمام از بدو ظهور رژیم ولایت فقیه بی وقفه مورد تبعیض و توهین قرار میگردد، به گوش ارگانهای بین المللی برسانیم.

بی شک در اقدامات آن بخش از فعالین سیاسی ترکمن که در امر توسعه و گسترش نظر و عقیده لزوم برگزاری کنفرانس ملی کوشا میباشند، اشتباهات قابل توجه ای وجود داشته است و از گفتگوهای مقدماتی فی مابین گرفته تا چگونگی انتخاب اعضای کمیته تدارک کنفرانس و تنظیم دستور جلسه آن عاری از نقایص نمیباشد. اما باید توجه داشته باشیم که این اقدامات با تمامی نارسائی های خود حرکت مثبتی است که میتواند ایجاد گر باشد. تنها از این زاویه دید و نگرش است که میتوان به وظیفه سیاسی خود در قبال کنفرانس پی برد و با حضور خود در راه تعالی و رشد نتایج آن گامهای جدی برداشت و بدین سان از یکطرف به رکود و ایستائی پایان داد و از طرف دیگر، راه را بر بروز نگر بار امراض سنتی در درون جنبش فعالین سیاسی ترکمن مسدود کرد.

در خاتمه با امید برگزاری هر چه با شکوهتر کنفرانس ملی، مایل هستم که پیشنهادات کلی ارائه شده در این نوشته، مورد توجه هموطنان ترکمن خارج از کشور قرار گیرد و در حمایت و تکمیل آن کوشا باشند. موفق و لحما باشید. نظریه.

و آگاهانه از اصول دموکراسی پیروی میکردند. بکارگیری این وسیله که مورد تأیید اکثریت اعضای کانون واقع گردید، باعث انزوله و پاسیو شدن بخش دموکرات اعضا و رهبری، به عبارتی دقیق تر نخستین گام سرنوشت ساز برای جلوگیری از ادامه فعالیت کانون برداشته شد. آن بخش از رهبری که همواره آرزوی "یکدست" کردن خط مشی و قصه بلامنازعه رهبری کانون را در مخانخانه دل می‌پروراند، اکنون به هدف خود رسیده بود.

هرچند با انزوله شدن بخشی از اعضاء و رهبری کانون امیال شخصی و گروهی عده ای ارضاء شده بود، لیکن ضربه کاری ای نیز برتن جنبش ملی ترکمن ها وارد آمده بود. انسان که

"فاتح" میدان "مبارزه" ایدئولوژیک در درون کانون بودند، همانقدر که سرمست پسروزی خویش بودند، به همان نسبت کمتر در غم ادامه جنبش ملی-دموکراتیک بودند. درست به همین دلیل نیز دیری نباید که انتشار "ترکمنستان" متوقف و فعالیت کانون تعطیل گردید.

حال از این سرنوشت تلخ کانون قریب به ۸ سال میگذرد. در این وقفه طولانی هیچگونه برحوردی جدی به عوامل اصلی تعطیلی کانون بعمل نیامد. به این امر نیز برخورد نشد که چرا آن بخش از رهبری که مسئولیت رهبر خطر کانون را، بعد از آنکه "رقبا" را انزوله کرده بود، یکدست بر عهده گرفته بود، بی مسئولانه و لاقیدانه و بدون دادن کمترین توضیح انتشار "ترکمنستان" را

متوقف و فعالیت کانون را تعطیل کرده و همه اعضای کانون را به حال خود رها ساخته بود؟! اگر نخواهیم دوباره همان سرنوشت تلخ سابق دچار شده و خود را بازیچه اهداف محفلی کرده مضحکه خاص و عام نشویم، باید تمامی جزئیات انزوله کردن فعالین مؤثر کانون و توقف نشر "ترکمنستان" و تعطیل فعالیت کانون در جمع همه اعضای کانون دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد. بدون این بررسی جدی و مسئولانه و نتیجه گیری منطقی از گذشته کانون و افراد دخیل در فعالیت آن، هر نوع تلاشی در جهت احیاء کانون فرهنگی-سیاسی خلق ترکمن از همان آغاز محکوم به شکست است. « چاری »

بیواغت آرامیزدان گیده ن ایلد شیمیز.

تورکمن صحرا شورالارننگ قهرماتی شهید سویون جرجانی نینگ آغه سی، تورکمن صحرا دایخان لار بیرله شیگی نینگ تاتار علیا بولیمی نینگ آکتیو چله نی، اسن جرجانی نینگ بیواغت آرادان چیقاتی اوچین، مرحومینگ اچه ری ماشغالاسینا و دوست یارلارننا دویغوداشلیق بیلد یریاریس.

اسن جرجانی بیر ناچه واغت غانخور رژیمنگ زندانلارنندا جدا قین یاغدایلاری مردلیک بیلنه ن باشندان گچریب، ایل- گونه وپادار اتساتلارننگ خاطریندا یاشاپ دی.

جایننگیز جنت بولسون اسن ایلده ش.

« گنگش »

بقیه ص ۱۱ فاحه یوگسلاوی...

شد. در صورت اتخاذ تصمیم به حمله زمینی در این جلسه ناتو و یا در جلسات بعدی آن، مسلماً جنگ یوگسلاوی تمامی بالکان و اروپا را فراخواهد گرفت و احتمال آنرا دارد که حتی جنگ بعدی بین لمللی بخود بگردد. زیرا که نباید فراموش کرد که آغاز جنگ در اروپا هر دو بار به جنگی جهان بدل شده است. در همین رابطه، از هم اکنون روسیه نیز که از مخالفین سرسخت تداوم حملات هوایی ناتو در یوگسلاوی است، خود را محق میدانند که در صورت آغاز حملات زمینی ناتو، سیل نیروهای داوطلب روسی و کمکهای نظامی خود را روانه یوگسلاوی بسازد!

ما امیدواریم که در انتخاب یکی از این دوره ممکن در جنگ یوگسلاوی، یعنی تشدید حملات هوایی و دست زدن به حمله زمینی نیروهای ناتو و یا اعلام آتش بس و بازگشت به پای میز مذاکره و آغاز گفتگوهای سیاسی و دیپلماتیک با یوگسلاوی، اروپا دست بالا را بگیرد تا نگذارد منافع امریکا و ناتو به امیبت خانه اروپایی و حفظ تعادل قوا در مهمترین قاره جهان، ارجحیت داده شود.

... رعایت کامل حقوق ملی اقلیت آلبانیایی تبار در کوسوو و قطع تضییقات نیروهای صرب علیه این ملت قلمداد میکرد، اکنون، هدف از این حمله را برکناری میلسوویچ و جدایی کوسوو از یوگسلاوی میدانند. همین دلیل نیز این کشور همراه انگلستان، نه تنها از سرگیری حملات زمینی وسیع به یوگسلاوی را اکنون نفی نمیکند، بلکه هم اینک دست به تدارک آن نیز زده است. طبق برنامه این دو کشور یک نیروی ۲۸۰۰۰۰ نفری با مدرنترین و مخربترین سلاحها، آماده حمله زمینی به یوگسلاوی میشود که ۸۰۰۰۰ نفر از این نیروی تهاجمی را تون بللر، این سومالیست انگلیسی، تأمین خواهد نمود و بقیه این نیروی عظیم نیز از طرف امریکا و دیگر کشورهای اروپایی عضو ناتو، بویژه از طرف اعضاء جدید آن یعنی کشورهای عضو سابق پیمان ورشو در اروپای شرقی فراهم خواهد شد. حتی در بعضی از محافل نظامی اروپا و امریکا آغاز این فاجعه را اوایل ماه مه میدانند.

هرچنان این مسئله ایست که در گردهمایی اعضاء سازمان نظامی ناتو در واشینگتون، مناسبت پنجاهمین سالگرد آن در مورد آن، تصمیم نهایی اتخاذ خواهد

وضعیت حقوقی دریای خزر...

(آخرین بخش)

مطابقتی با کاربرد حقوق کاندومینیوم بر سر نوشت حقوقی این "دریاچه" ندارد. بنابراین تلاش این "استاد حقوق بین الملل" که از طرف رژیم اسلامی احیر شده است، تلاشی است بیهوده و عبث! "ابهامی" که از لحاظ حقوقی این "استاد حقوق بین الملل" در مورد دریای خزر دارد، همان ابهامی است که مانع دسترسی رژیم اسلامی ایران به اهداف الحاق گراپانه و شوونیستی خود در دریای خزر می باشد که نماینده خود این رژیم، عباس ملکی معاون آموزش و پرورش وزارت امور خارجه آن، در این کنفرانس مشخصاً آنرا بیان داشته است: "مسئله ایکه اساساً مورد توجه ایران بود، این بود که ابهامی که سالیان دراز به شرایط سیاسی جهان بر وضعیت این دریا حاکم بود از میان برود." (۲) یعنی گسترش مرزهای آبی ایران بحساب جمهوریهای ساحلی دریای خزر، بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی!!

تجربه نشان داده است که دوستی بین روسیه و ایران، در طول تاریخ بسیار شکننده و موقتی بوده است. اگر این دودولت، بخاطر نقض حقوق جمهوریهای قزاقستان، آذربایجان و ترکمنستان در کنار یکدیگر قرار گرفته اند، از سری دیگر نیز در مورد مسئله انتقال مسیر ترانزیت نفتی دریای خزر، میزان سهم بری از منابع دریای خزر از طریق شرکت در کسرسیومیهای نفتی چند ملیتی، مسئله افغانستان و تاجیکستان، مسئله چچن و... اختلافاتی اساسی با یکدیگر دارند که میتواند در روند تشدید خود، باعث انشقاق این اتفاق نظر در مورد رژیم حقوقی دریای خزر بین این دو دولت گردد. باز در تجربه به اثبات رسیده است که دخالت رژیم اسلامی ایران در هر مسئله ای ولو با نیت "خیرخواهانه"، نه تنها باعث حل آن مسئله نشده است، بلکه به تشدید و گسترش هر چه بیشتر بحران منجر گردیده است! بنابراین وظیفه جمهوریهای نوپای حاشیه دریای خزر است که با هوشیاری نباید اجازه بدهند رژیم ایران در اختلافات موجود فیمابین آنها دخالتی نکند و نباید بگذارند که این رژیم در صد درصد در هم شکستن مرزهای آبی خود با شوروی سابق بریاید. زیرا، هر چند مسایل و اختلافاتی در مورد مسایل حقوقی دریای خزر، بین وارثین امپراطوری شوروی بوجود آمده است، اما تمامی آنها مربوط به این وارثین امپراطوری سابق بوده و هر گونه تلاش ایران در دخالت در این اختلافات، معنای حز تلاش این رژیم در بهره برداری از آن نمیتواند باشد؛ و اگر "ابهامی" در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر بین جمهوریهای نو استقلال دریای خزر بوجود آمده است، در مورد مرزهای آبی متعلق به ایران در دریای خزر هیچگونه ابهامی وجود ندارد!

(۱) از سخنراي در سمینار آکادمی علوم دیپلماتیک فرانسه، تحت عنوان: Le Développement De La Region Dln Mercasienne ۹۷-۹۶-۲۷.

(۲) از سخنراي نماینده ایران در همان سمینار. بقیه در ص بعد ...

... ملاقاتهای پی در پی مقامات رژیم ایران جهت تنظیم سیاست خود در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر با روسیه و ترکمنستان؛ بر سر گذاری سببهای مختلف جهت تبلیغ سیاست خود در این مورد و جلب حمایت بعضی از کشورهای اروپائی و مجامع حقوقی بین المللی؛ و حتی به استخدام در آوردن تعدادی از حقوقدانان متخصص بین المللی جهت تأثیر گذاری در تعیین سر نوشت حقوقی دریای خزر بسود خود در مجامع بین المللی، از جمله تلاشهای مقامات رژیم اسلامی است. از معروفترین متخصصین بین المللی که بسود جمهوری اسلامی ایران از مدتها قبل وارد گرد شده اند، میتوان از پروفیسور پل تاورینه (Poul Tavernier) فرانسوی نام برد. وی قبلاً نیز در سال ۱۹۸۵ جهت بررسی نشانیدن ادعاهای ایران علیه عراق، بنفع ایران علیه عراق فعالیت نموده بود و بلاخره نیز اظهارات وی در مورد ادعاهای ایران علیه عراق مورد استناد دبیر کل وقت سازمان ملل، خاویر پرز دکویار قرار گرفته است. وی که از طرف رژیم اسلامی ایران به لقب "استاد مسلم حقوق بین الملل" مفتخر شده است، از فعالیت مجدد خود بنفع رژیم ایران در مسئله تعیین رژیم حقوقی دریای خزر آشکارا بیان میدارد که: "مدت دو سال است که بروی وضعیت حقوقی دریای خزر تحقیق میکنم و حتی بخاطر آن به ایران رفتم و در سواحل خزر مدتها قدم زدم و راجع به این موضوع فکر کردم. رژیم حقوقی خزر مربوط به این موضوع میگردد که اساساً آیا این بحزن آبی دریاست یا دریاچه؟ اهمیت این موضوع از آنروست که اگر ثابت شود این، حوزه يك دریاست، آنگاه میتوان با استناد به کنوانسیون حقوقی دریاها از نظریه تقسیم حائیداری کرد. من به کنار سواحل ایران این دریا رفتم. مر جهای بلندی داشت. آب شور بود؛ اما احساس آنکه کنار دریا هستم را نداشتم. بنابراین مشخصاً باید گفت که این يك دریاچه بسزرگ است... تعاریف جغرافیایی و حقوقی دریا می باید با هم یکسان داشته باشند و هر دو در دریای خزر به ما میگویند این دریاچه است... بر اساس مطالعات زمین شناسی، صد هزار سال پیش دریای خزر به دریای سیاه و مدیترانه متصل بوده است. اما به لحاظ حقوقی من تحقیق کردم يك ابهامی در این مورد وجود دارد. بعضی ها از دریای بسته صحبت میکنند؛ بنابراین قوانین دریاها را به آن اعمال میکنند و برخی آنرا دریاچه میگویند." (۱)!!

اما، تعاریف حقوقی دریاها و دریاچه ها و وضعیت جغرافیایی و مطالعات تاریخی و زمین شناسی، همگی به ما نشان میدهند که هیچ "ابهامی" در مورد دریای خزر بعنوان يك دریای بسته با کاناظای قابل کشتیرانی و مرتبط با دریاها، باز و آزاد دیگر، وجود ندارد. حتی در صورت اثبات دریاچه بودن این دریا و قابل شدن حقوق دریاچه ها به آن، باز هیچ تجربه ای در جهان و هیچ اصلی از کنوانسیون سازمان ملل،

ادامه ص قبل...

آمریکا و ترکیه :

سیاست آمریکا در آسیای مرکزی، در کل در جهت تقویت استقلال جمهوریهای شوروی سیر میکند. اما، چندین موانع بر مسرراه این سیاست، پیشبرد آن را نه تنها با کندی بلکه با تناقضی بزرگ نیز مواحه ساخته است. مانع اول، سیاست این دولت در مورد روسیه فدراتیو میباشد. آمریکا سرنوشت "دمکراسی" در چهارده جمهوری دیگر شوروی سابق را منوط به تعمیق "دمکراسی" در روسیه فدراتیو میداند. یعنی تغییرات موفقیت آمیز مورد نظر آمریکا در روسیه، دور ثمای چهارده جمهوری دیگر شوروی سابق را نیز توسعه میدهد و شکست این تغییرات در روسیه دیگر جمهوریها را نیز محکوم به نیستی میکند. یعنی اول روسیه، بعد جمهوریهای دیگر! نمونه مشخص این سیاست را دولت آمریکا در برخورد با مسئله چچن قبلاً به عینه نشان داده است. در مورد دریای خزر اقدامات غیر منصفانه و زورگویانه دولت روسیه در مورد آسیای مرکزی و آذربایجان نیز آمریکا با توجه به دیدگاه فوق، تاکنون در عمل موضع قاطع و مشخصی بفتح ایسن جمهوریها پیش نبرده است. هر چند که دولت آمریکا در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر از سیاست تقسیم آن جانبداری میکند و دریای خزر را یک دریای بسته میداند.

مانع بعدی در پیشبرد سیاست تقویت استقلال جمهوریهای دریای خاشیه خزر برای آمریکا، سیاست محاصره اقتصادی ایران، بویژه در مورد صنایع نفتی این کشور میباشد. آمریکا از سال ۱۹۹۵ تمامی شرکتهای نفتی و دولتهای را که میزان سرمایه گذاری و یا فعالیتهای نفتی آنها در ایران از مرز چهل میلیون دلار بگذرد، تهدید به مجازاتهای اقتصادی کرده است. در صورت عدم وجود این بحران بین روابط آمریکا و ایران، تاکنون حداقل بخشی از نفت و گاز جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان از طریق ایران بوسیله شرکتهای بزرگ نفتی جهان به بازارهای جهان رسیده بود و این جمهوریها همانند امروز مجبور نبودند برای رهایی از تنگناهای مالی خود به پذیرش هرگونه قراردادی و یا سیاسی در مورد نفت و گاز خود تن دردهند!

پارامتر دیگری که در روند سیاست آمریکا در تقویت استقلال جمهوریهای نو پای شوروی سابق، تأثیر منفی برجای میگذارد، ضرفرداری این کشور از ارمنستان در منازعه بین این کشور با آذربایجان بر سر مسئله قره باغ میباشد. کنگره آمریکا با برخوردی یکجانبه و جانبدارانه با تصویب "قانون حمایت از آزادی" کلیه کمکها به آذربایجان منوط به واگذاری منطقه قره باغ به ارمنستان کرده و در مقابل کمک سرانه به ارمنستان را نسبت به دیگر کشورهایی که در جهان از آمریکا کمک سرانه دریافت میدارند، در مقام اول - بغیر از اسرائیل قرار - دارد!

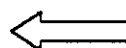
این در حالی است که ارمنستان از یکسو کاملاً مخالف انتقال نفست آذربایجان از طریق ترکیه به اروپا بوده و از این لحاظ در کنار سیاست نفتی روسیه قرار دارد. از سوی دیگر ارمنستان یک پنجم از خاک آذربایجان را در اشغال خود دارد و باعث آوارگی و پناهندگی بیش از ۵۰۰،۰۰۰ نفر از این مناطق اشغالی به مناطق آزاد آذربایجان شده است!

بنابراین، سیاست آمریکا مبنی بر تقویت استقلال جمهوریهای آسیای مرکزی و آذربایجان، تا مادامیکه از طرف این دولت در مورد مسائل و موانع فوق، بررسی مجددی صورت نگیرد و تجدید نظر اصولی در مورد آنها بعمل نیاید، در عمل نه در جهت تقویت استقلال این کشورها، بلکه دقیقاً در مسیر تضعیف و تخریب استقلال آنها سیر خواهد نمود. این تجدید نظر و بازنگری مجدد در سیاستهای فوق از طرف آمریکا، بویژه از آن رو ضرورت دارد که اجرای سیاست تقویت استقلال کشورهای ساحلی دریای خزر به نیابت از طرف آمریکا به عهده دولت ترکیه واگذار شده است.

واقعیت این است که اگر دولت انگلستان اجرای سیاستهای آمریکا در باره اروپا را بر عهده دارد، در آسیای مرکزی و آسیای میانه نیز ایسن وظیفه به عهده دولت ترکیه گذاشته شده است. با این تفاوت که دولت ترکیه برخلاف دولت انگلستان، سعی دارد وظیفه پیشبرد سیاستهای آمریکا را در منطقه محل مأموریت خود، با عجز ساختن این وظیفه با گرایشات شوونیستی و با همسان ساختن این فعالیت با ساختار دولت مافیای حاکم در درون کشور خود، به پیش برد. به همین دلیل نیز دولت ترکیه و شرکتهای نفتی آن که کاملاً وابستگی خانوادگی به دولت - مافیای حاکم در این کشور دارند، در پیشبرد سیاست آمریکا در مورد دریای خزر، از اسلوههای مافیای نظیر رشوه دهی، خرید مقامات مسئول جمهوریهای ساحلی دریای خزر، بند و بستهای پنهان با آنها و ضدیت افراطی با روسیه و با سیاست کاملاً عربان شوونیستی و با عدم بکارگیری قوانین بین المللی در مورد حقوق دریاها و احترام به قوانین موجود بین روسیه و این جمهوریها و از نقض مستقیم قوانین بین المللی پیروی میکند!

دولت ترکیه در بکارگیری متد فوق حتی تاحای پیش رفته است که از بهره گیری از شیوه ترور و کودتا رویگردان نکرده است. نمونه آن نیز افشای توطئه ترور حیدر علی اف رئیس جمهور آذربایجان و کودتا در این کشور، بوسیله توبال یکی از رهبر مافیای بین المللی ترکیه که مورد تعقیب ایتر پل نیز بوده است و با ترور خود این فرد در سال گذشته، نقشه ترور حیدر علی اف اقدام به کودتا بدنبال آن نیز فاش گردید میباشد! از اقدامات غیر قانونی ترکیه، تشکیل کسرسیوم نفت بوسیله شرکتهای نفتی ترک و آمریکایی است که پیشنهاد تقسیم دریای خزر به مناطق ملی و بهره برداری ...

بقیه در ص ...



وضعیت حقوقی دریای خزر...

از میادین نفتی دریای خزر از طرف این کنسرسیوم را دارد. این کنسرسیوم سعی دارد با انعقاد توافقنامه های جداگانه با جمهوریهای حاشیه دریای خزر به رژیم حقوقی تقسیم این دریا جامه عمل بپوشاند. در حالیکه این کنسرسیوم نه مطابقتی با کنوانسیون سازمان ملل دارد و نه رابطه ای با دادگستری بین المللی و نه هیچگونه مشروعیت حقوقی از لحاظ بین المللی، جهت تصمیم گیری در مورد سرزشت حقوقی دریای خزر!

آنکارا، تاکنون جهت انتقال نفت دریای خزر از طریق خاک خود به اروپا، چندین مسیر را مشخص ساخته است. از جمله مسیر باکو-سوپساووسپس انتقال نفت از سوپسا بوسیله نفتکشها تا بندر ترابوزان، مسیر باکو-باتومی و خط لوله ایران به مدیترانه که نفت ایران و نهایتاً نفت آسیای مرکزی و آذربایجان را به اروپا وصل خواهد کرد نمود. ترکیه برای جلوگیری از انتقال نفت باکو از طریق بندر نوری راسینک روسیه، با نقض کنوانسیون بین المللی مربوط به مقررات کشتیرانی آزاد، مانع عبور نفتکشهای روسی از تنگه بسفرو دارد اهل گردید. اما روسیه با ساخت یک ترمینال عظیم در کوتساکترین مدت در سن پترزبورگ و آغاز یک خط لوله در اطراف بالکان به آن پاسخ داد. با چنین تاکتیکهای بود که روسیه، ترکیه را بر سر توافق بر سر حفظ لوله نوری راسینک مجبور ساخت! بنابراین اقدامات ناسنجیده و دور از تعقل دولت ترکیه در مورد رژیم حقوقی دریای خزر و بر سر مسیر انتقال ثروتهای زیر زمینی این دریا، تاکنون نه تنها نتیجه مثبت در پیشبرد سیاست آمریکا در آسیای مرکزی و آذربایجان نداشته است، بلکه کاملاً نتایج منفی بیار آورده است!

قزاقستان :

موضع قزاقستان در مورد رژیم حقوقی دریای خزر کاملاً مشخص است؛ شناسایی دریای خزر بعنوان یک دریای بسته و تبعیت این دریا از رژیم حقوقی دریاهای بسته در جهان، یعنی تقسیم آن به مناطق ملی و تصاحب بخش فضای آن از طرف کشورهای حاشیه این دریا. به نظر قزاقستان دریای خزر باید برای تجارت آزاد بوده و مداخله و استفاده از دیگر منابع طبیعی آن باید تنها در صورت صدور مجوز آزاد باشد. قزاقستان اساس توافق جدید بر سر رژیم حقوقی دریای خزر را قرارداد سال ۱۹۲۱ مابین شوروی سابق و ایران میدانند و معتقد است که این قرارداد میتواند مبنای برای توافق جهت دستیابی تمامی کشورهای ساحلی به حداکثر منافع باشد.

آذربایجان :

آذربایجان در مورد وضعیت حقوقی دریای خزر تاکنون موضع متضادی اتخاذ کرده است. بدین معنا که از یکسو، در موضعگیری رسمی به موضع قزاقستان پیوسته و از سیاست تقسیم خزر به مناطق

ملی و محترم شمردن قرارداد سال ۱۹۲۱ از طرف تمامی کشورهای حاشیه دریای خزر، تعیین وضعیت حقوقی جدید دریای خزر پیروی میکند. از سوی دیگر نیز در موضع گیری و فعالیت عملی خود دچار زیاده طلبی هیچگونه آذریها میشود! باکو، این زیاده طلبی را در درستی خزر دو بار از خود بروز داده است.

بار اول، در بحرحه فروپاشی شوروی سابق با تصاحب یکجانبه تمامی کشتیهای نفتکش، بازربری و مسافربری که متعلق به ترکمنستان، قزاقستان و آذربایجان بوده و در زمان شوروی سابق از محل بودجه این سه جمهوری خریداری شده و از طریق ترمینال مرکزی دریای خزر که در باکو واقع شده است، اداره و مشترکاً استفاده میشد، این زیاده طلبی را از خود بروز داد. در آن شرایط به دلیل بحران ناشی از فروپاشی شوروی، این اقدام غیر قانونی آذربایجان، علیرغم اعتراض ترکمنستان و قزاقستان توجه چندانی به خود جلب نمود و اعتراضات دو کشور همسایه آذربایجان نیز بدلیل حادث شدن دیگر مسائل در منطقه، بتدریج فروکش نمود.

اما، بار دوم، مجدداً دولت باکو جهت جامه عمل پوشانیدن به تقسیم خودسرانه دریای خزر و آغاز بهره برداری از "عمدوده ای خود"، دست به معامله غیرقانونی با روسیه، این مخالف اصلی تقسیم دریای خزر، به حساب همسایه خود ترکمنستان زد. بدین معنا که آذربایجان در فاصله ۱۸۶ کیلومتری از سواحل خود، قراردادی جهت بهره برداری مشترک با روسیه، جهت بهره برداری از میدان نفتی سردار (با نام سابق ۲۶ کمیسار) که با سواحل ترکمنستان تنها ۸۶ کیلومتر فاصله و از آن این کشور میباید، منعقد نمود! ترکمنستان که تا آنوقت که فقط به تغییر نام این میدان نفتی از ۲۶ کمیسار به سردار (منتسب به یکی از القاب متعدد رئیس جمهور ترکمنستان) بسنده کرده و آنرا بعد از فروپاشی شوروی، بحال خود رها ساخته بود، دست به اقدامات سیاسی و دیپلماتیک وسیعی در منطقه و جهان زده و بالاخره نیز موفق گردید مسکو را راضی به لغو یکجانبه این قرارداد با آذربایجان بسازد. تنها چیزی که از این اقدام نصیب دولت باکو گردید، بی اعتباری هرچه بیشتر آذربایجان و جلوه دادن خود بعنوان همسایه ای غیر قابل اتکاء و اعتماد نزد دیگر همسایگان خود، بویژه ترکمنستان بود.

بنابراین، یکی دیگر از مسائل بحران زا در مورد تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، همین زیاده طلبی باکو و تناقض در حرف و عمل این دولت است. تا مادامیکه دولت آذربایجان، پایبندی خود به قرارداد سال ۱۹۲۱ بین شوروی و ایران و به قانون ۲۷ اکتبر سال ۱۹۲۴ در باره "تجدید حدود سرزمینهای جمهوریهای شوروی" نشان نسداده و خود را مقید به رعایت حقوق دیگران نسازد، سایه بحران نیز از فراز دریای خزر زده خواهد شد.

ادامه ص قبل...

ترکمنستان :

ترکمنستان، در رابطه با رژیم حقوقی دریای خزر، هنوز از موضعی با برنامه و پایدار، اصولی و منطبق با منافع ملی و استراتژیک خود بسیار دور است. موضع گیری فعلی این دولت در رابطه با مسئله حیاتی فوق، تابعی از سیاست گذارهای دنباله روانه این دولت است. حوادث و عمدتاً متأثر از مواضع کشورهای نرومند منطقه چون ایران و روسیه است. بنابراین هر چند دولت عشق آباد، امروزه در برخورد با مسئله رژیم حقوقی دریای خزر، برخلاف منافع ملی و استراتژیک خود در کنار ایران و روسیه قرار گرفته است، اما این موضع گیری را نمیتوان موضع غیر قابل تغییر و پابدار این دولت تلقی نمود. ترکمنستان در انتخاب مسیر انتقال خط لوله گاز خود به بازارهای جهان درگیر در گرداب موازنه قدرت درین بازیگران اصلی منطقه و تحت تأثیر سیاستهای بحران زای این و یا آن قدرت منطقه ای و غیر منطقه ای، هنوز به یک تصمیم گیری مستقل و اصولی، در رابطه با منافع اقتصادی دراز مدت خود دست نیافته است. این در حالی است که دولت ترکمنستان احتیاج مرم و حیاتی به دستیابی هر چه سریعتر به منابع مالی ناشی از صدور منابع نفتی خود، جهت رهایی از تنگنای مالی شدید و رهایی استقلال خود از نابودی دارد. اما، سیاست مغشوش این دولت در رابطه با مسیر انتقال گاز خود باعث شده است که این دولت روزی تمامی امید خود را به ایران ببندد و روزی دیگر تحت تأثیر حایجابی قدرت در منطقه، دست بگریبان نیروی فقهرای چون طالبان جهت انتقال گاز خود از افغانستان شده و باز روزی دیگر صحت از انتقال گاز خود از مسیر قزاقستان به چین و پاکستان و ژاپن به میان آورده و تمامی نیروی خود را درین راستا بسیج بکند و یا با گاز پروم روسیه وارد بازی نابرابرانه ای بشود که فرجام آن از طرف روسیه از قبل رقم زده شده است!

اما، جهت انتقال انرژی ترکمنستان به بازارهای جهانی، به ویژه به اروپا، از مدتها قبل دو مسیر اصلی از طرف دو قدرت و دو تعیین کننده اصلی سیاست منطقه، یعنی آمریکا و روسیه مشخص شده است و پی بردن به آن نیز هوشیاری چندان بزرگی لازم ندارد. از سالهای اول استقلال ترکمنستان به انتقال گاز و نفت ترکمنستان از طریق دریای خزر، از طرف آمریکا انگشت گذاشته شده است. این مسیر با عبور از کف در یای خزر و از خاک آذربایجان، و گرجستان، انرژی ترکمنستان را از طریق ترکیه به اروپا حمل خواهد نمود. مسیر دیگر نیز خط لوله سابق ترکمنستان و شوروی سابق میباشد که بیست میلیارد متر مکعب گاز ترکمنستان را سالانه به اروپا حمل میکرد. مسیر نفتی مشخص شده از طرف روسیه، بندر نوی راسیسک در کنار دریای سیاه میباشد.

بنابراین، در مورد مسئله اول، یعنی در تعیین حقوقی دریای خزر، موضع گیری دولت ترکمنستان از یکسو، احتمالاً با جرحش موازنه قدرت به نفع طرفداران تقسیم این دریا و با فعالیت شدن موضع آمریکاد در این راستا، تغییر خواهد نمود. از سوی دیگر، این موضع گیری باید نیز تغییر یابد. زیرا که کاملاً مغایر با منافع ملی و استراتژیک این کشور است. جایگاه اصلی و واقعی ترکمنستان در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر، نه در کنار ایران و روسیه، بلکه در کنار قزاقستان و آذربایجان است که خواهان شناسایی دریای خزر، بعنوان یک دریای بسته و خواستار تحدید حدود آبی هر یک از کشورهای ساحلی آن بر اساس قرارداد سال ۱۹۲۱ و قانون "تحدید حدود سرزمینهای جمهوریهای شوروی" بر اساس قانون ۲۷ اکتبر سال ۱۹۲۴ شوروی سابق میباشند.

در مورد انتقال مناسبترین مسیر انتقال گاز به بازارهای جهان نیز، ترکمنستان با مد نظر قرار دادن و جدی گرفتن دو مسیر تعیین شده از طرف آمریکا و روسیه، با یک برنامه ریزی مستقل و در انطباق با منافع اقتصادی خود و بدون از سیاستهای بحران زای این و یا آن کشور و بدون توجه به سیاستهای فشار هیچیک از دول خارجی با هدف تأمین تنها و تنها منافع ملی و اقتصادی دراز مدت خود ترکمنستان، باید هر چه سریعتر به سیاستی مشخص و بدون در این باره دست یابد.

بنظر میرسد برای ترکمنستان آن مسیر انتقال گاز مفید است که: اولاً، کوتاهترین مسیر و با صرف زمان و هزینه کمتری همراه باشد. ثانیاً، جهت احداث آن، این کشور را با مشکلات امنیتی با دیگر همسایگان خود مواجه نساخته و آن را به یکی از جبهه بندیهای سیاسی و قومی در منطقه وارد نساخته و به دخالت در امور داخلی کشور دیگر نکشاند. ثالثاً، احداث این خط لوله، نباید با قروض کمزشکن خارجی و یا وامهای دراز مدت از نوع اسارت بار آن که تاکنون بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، افریقا و آسیا را تبدیل به نر مستعمره های کشورها و یا مراکز وام دهنده کرده است، باشد. رابعاً، نباید به شرط واگذاری بخشی از منابع گاز صادراتی کشور به کشورهای و یا مراکز وام دهنده این خط لوله قرار میگردد. باید با وساطت جمهوری که در مسیر انتقال این خط لوله قرار میگردد، باید با وساطت جماع حقوقی بین المللی تضمین بکند که در هیچ شرایطی، حتی در شرایط درگیریهای سیاسی و نظامی با کشوری دیگر و یا با خود ترکمنستان، مطلقاً از حق قطع جریان گاز صادراتی ترکمنستان، برخوردار نخواهد بود! بنظر میرسد که رعایت این پنج اصل در انتقال گاز ترکمنستان به بازارهای جهان، سلامت و امنیت این شاه لوله را برای همیشه به نفع ملت ترکمن تضمین خواهد نمود.

در تاریخ هر کشوری مزاحلی پیش آمده است... بقیه در ص آخر

... بسته شدند و با وارد ساختن تغییرات ساختاری در مورد حقوق اقلیتها و اختیارات اعضای فدراسیون یوگسلاوی در قانون اساسی این کشور، به این حرکت شونینستی رسماً قانونیت بخشیده شد. اعتراض این ملتها در مقابل تضییقات وارده به حقوق ملی خود با سرکوبهای خونین از طرف دولت مرکزی صربها مواحه گردید و بدین ترتیب بود که بدست خود صربهای افراطی جنگی بی پایان در جمهوری فدراتیو یوگسلاوی آغاز گردید. نتیجه این سرکوبها و اعلان جنگها علیه ملت‌های عضو فدراسیون یوگسلاوی، برخلاف انتظار صربهای افراطی نه تنها به سرکوب خواستهای ملی این ملت‌ها منجر نشد، بلکه به فروپاشی فدراسیون یوگسلاوی و جدایی ملت‌های نظیر کرواها، مقدونیه، بوسنی با دخالت مستقیم نیروهای ناتو و امریکا، انجامید.

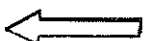
همگام با خاتمه فاز اول فروپاشی فدراسیون یوگسلاوی، این کشور بسر ای اولین بار شاهد ورود و استقرار نیروهای ناتو و دیگر کشورهای منطقه تحت عنوان نیروهای حفظ صلح سازمان ملل متحد در خاک جمهوریهای سابق خود بوده است. دیری نپایید که امریکا از این حضور خود در خاک این جمهوریهای سابق یوگسلاوی، استفاده کامل را جهت آغاز فاز دوم فروپاشی هر چه بیشتر یوگسلاوی را آغاز نمود. این بار نته پرتش امریکا بسوی هدف خود، خواستهای ملی و برحق آلبانیایی‌تبارهای کوسوو بود و نیروی نیز برای انحراف این خواستها از مسیر مسالمت آمیز و قانونی خود، بنام اوچه کا از طرف سازمان سیا تراشیده شد که امروزه کمتر کسی درواستگگی این نیرو به این سازمان شک و تردید دارد. همین نیرو بود که با اتکا به حمایت امریکا، بنام دفاع از حقوق اقلیت ملی و بصورت مسلحانه وارد معرکه گردید و بدین ترتیب دوباره تشنج در بالکان اغاز شد.

همانگونه که با توجه به سابقه برخورد صربها با خواستهای ملی دیگر ملت‌های یوگسلاوی انتظار آن میرفت، نیروهای افراطی صرب همانند گذشته در مقابل این اقدام و با انتساب حتی حقوق حقه آلبان تبارهای کوسوو به توطئه های امریکا و متحدان آن، با برخوردی روان و غیر منطقی به سرکوب خونین این ملت، کاملاً به شیوه فاشیستی دست زدند. طبیعی است که اروپای دموکراتیک نمیتواند در درون قاره خود، شاهدی بر طرف و نظاره گر این همه جنایات و کشت و کشتار صربهای افراطی علیه اقلیتی ملی تنها به گناه طرح احقاق حقوق ملی خود باشد. همین احساس نگران روزافزون کشورهای اروپایی از جنایات صربهای افراطی در کوسوو علیه آلبان تبارهای این استان، آن زمینه مناسبی بود که امریکا را در همراه ساختن این کشورها در لشکر کشی به یوگسلاوی یاری رسانید.

موضع امریکا در مذاکرات متعددی که قبل از آغاز جنگ، بین رهبران صربها و آلبان تبارهای کوسوو صورت گرفت، مؤند این امر بود که این کشور در پوشش میابگیری، با حمایت کامل از جدایی کوسوو از یوگسلاوی، صربها را تحریک به ادامه جنگ در کوسوو میساخت. این موضع را میتوان از زبان یکی از رهبران کشورهای اروپایی بدین گونه بیان

نمود که: "یا پایسم را بیوس و یا پای قباله مرگت را امضاء بکن!" در طول مذاکرات بین رهبران صربها و آلبان تبارهای کوسوو در فرانسه، مادلین اولبرایت وزیر امور خارجه امریکا، در ظاهر بعنوان میانجی اما در اصل نوك تیز سرنیزه را به پشت گردن رهبران صربها فشار میداد و از آنها کاملاً بصورت آمرانه و تحکم آمیز و با جانبداری علنی از طرف دیگر مذاکره، میخواست که با تمامی خواست های منطقی و غیر منطقی نماینده آلبان تبارها، تن در بدهند و پای قباله ای را تحت عنوان خودمختاری کوسوو امضاً بگذارند که بعد از مدت کوتاهی به جدایی کامل کوسوو منجر میگردد!

نتیجه این مذاکرات با توجه به جانبداری کامل امریکا از یک طرف مذاکره، تحت عنوان میانجی، از قبل مشخص بود. زیرا نه تنها برای امریکا بلکه برای همگان مشخص است که کوسوو برای صربها نه کرواسی ونه بوسنی و یا مقدونیه است که بتوان آنها را با فشار ناتو و امریکا از جنگ آنها بدر آورد. کوسوو بنابه ادعای صربها، گهواره فرهنگ و تمدن آنهاست. صربها تا نیمه دوم قرن چهارده میلادی، جهت دفاع و رهایی کوسوو از نیروهای پادشاهی مجارستان جنگی خونین را پیش بردند. با رهایی کامل کوسوو از مجارستان، در سال ۱۳۸۹ حملات پیاپی نیروهای امپراطوری عثمانی جهت غصب کوسوو و ضمیمه ساختن آن بخاک این امپراطوری آغاز گردید. در آن سالها شاهزاده صربها قسم خورده بود که: "در مقابل حواست ترکها تسلیم نخواهد شد، مگر اینکه هیچ صری در صربستان زنده نمانده باشد!" این قسم، اکنون نیز ورد زبان صربهای یوگسلاوی در مقابل نیروهای ناتو و امریکایی است. با تار و مار شدن نیروهای امپراطوری عثمانی در سال ۱۶۸۹ در کنار دروازه های شهر وین، تمامی توجه وهم وغم نیروهای ترک در اروپا، متوجه تسخیر کوسوو گردید. مخلص کلام، جنگ صربها با ترکها بر سر منطقه کوسوو در تاریخ یکی از طولانیترین جنگهاست که در مجموع بیش از چهار قرن بطول کشید و در طی اینمدت دو میلیون صرب در این جنگها جان باختند. همین مسئله امروزه نیز دستاویز دیگری برای صربها در کوسوو است که: "مقره نیاکان خود را تسلیم آلبانیاییها نخواهیم کرد!" از سوی دیگر صربها ادعای آنها دارند که آلبانیاییها در کوسوو مهاجران بیش نیستند و تنها ۳۰ درصد از جمعیت آنها تشکیل میدهند و اکثریت جمعیت این منطقه صربها و مقدونیه ایها میباشند. با توجه به تفاسیل فوق، همانگونه که انگیزه صربها در مقاومت برای حفظ کوسوو به هرهای ممکن وبا توسل به هر شیوه غیر انسانی، با دفاع و جنگ آنها در گذشته بر سر حفظ کرواسی، بوسنی و مقدونیه کاملاً فرق میکند، انگیزه امریکا نیز با کشورهای اروپایی عضو ناتو در حمله به یوگسلاوی بر سر مسئله کوسوو نیز کاملاً متفاوت است. اگر امریکا و انگلستان در کمک به مسئله ملی ملت‌ها نه در جهان و یا نه در اروپا، بلکه صرفاً در میان دنیای انگلو ساکسن خود صادق بودند، از مدتها قبل مسئله ایرلند حل شده بود، زیرا که مسئله ایرلند دارای قدمت بیشتری نسبت به مسئله کوسوو داشته و درسی سال اخیر طرح آن در جامعه ایرلند و انگلیس از شدت وحدت خاصی برخوردار بوده و تاکنون هزاران قربان گرفته است!



آینده جنگ :

بنظر میرسد که با توجه به انگیزه متفاوت امریکا و اعضای اروپایی ناتو - منهای انگلستان - در حمله به یوگسلاوی از یکسو و سوی دیگر، فشار اقتصادی ناشی از تداوم جنگ بر اقتصاد کشورهای اروپایی بدلیل بلحمت و ادامه مقاومت غیر قابل پیش بینی صربها در مقابل ناتو و عدم برخورداری این حملات از يك پشتوانه قانونی محکم جهانی، ناتو را در آستانه پنجاهمین سالگرد تأسیس آن با بحران مواجه ساخته است.

امریکا که در لجاحت صربها در تداوم حنایات خود در کوسوو و عدم تسلیم آنها در مقابل تهدیدات ناتو در توافق با جدایی کوسوو از یوگسلاوی، تماماً نزدیکی خود به هدف تجزیه هر چه بیشتر یوگسلاوی را میدید، فوراً طرح حمله هوایی ناتو به یوگسلاوی را در توافق با دیگر اعضای اروپایی آن به مورد اجرا گذاشت. بدون اینکه ابزارهای فشار دیگر از جمله تحریم ویا محاصره اقتصادی یوگسلاوی، بایکوت سیاسی و دیپلماتیک ویا فشارهای مسالمت آمیز دیگری را به مورد اجرا بگذارد و یا منتظر طرح فشار نظامی به یوگسلاوی در سازمان ملل باشد تا شاید مشروعیت قانونی حمله به یوگسلاوی را از طرف شورای امنیت این سازمان جهانی کسب نماید. با توجه به مسئله فوق، عدم مشروعیت قانونی حملات هوایی ناتو و یا به تجربه گذاشتن راه های فشار دیگر قبل از آغاز این حمله، اکنون در بعضی از پایتخت های اروپایی سوالاتی را برانگیخته و ادامه این جنگ را با شکل مشروعیت قانونی مواجه ساخته است.

فشار اقتصادی بر اقتصاد کشورهای اروپایی و حتی بر خود امریکا، بدلیل به درازا کشیدن حمله هوایی ناتو به یوگسلاوی عامل مهم دیگری است که تداوم این حملات را در اروپا مورد اجماع قرار داده است. وزیر اقتصاد اتحادیه اروپا از هم اکنون اعلام داشته اند که تنها بودجه حملات يك ماهه ناتو به یوگسلاوی برنامه اتحادیه اروپا را برای سال جاری از ۲/۶ درصد به ۲/۲ درصد تقلیل داده است. اروپا اکنون بتهیای ۳۰۰ میلیون پوند در ماه در این جنگ هزینه میکند این بغیر از کمک انسانی این کشورها به این آوارگان صدها هزار نفری آلبانی تبارهای کوسوو است. در مجموع در عرض چهار هفته حمله هوایی ناتو، مبلغ

۶ میلیارد دلار از طرف کشورهای عضو ناتو هزینه جنگ شده است. در خود امریکا نیز کلیتاً تقاضای ۶ میلیارد دلار بودجه اضافی جهت پیشبرد جنگ در یوگسلاوی از کنگره این کشور کرده است.

مقاومت صربها تا پای مرگدر مقابل حملات ناتو، در مورد تأثیر و کارایی فشار این حملات به یوگسلاوی برای تحمل شروط ناتو به این کشور، در اردو [اروپایی ناتو، در ادامه دادن به این حملات، تردید و دودلی را دامن زده است. در همین راستا، اگر برنامه ریزان ارشد ناتو، بویژه در امریکا، چهار صد هواپیمای جنگی و يك رزم ناو هواپیمابر را برای سه زانوس در آوردن صربهای افراطی میلو سوویچ کاف میدانستند، در ادامه مقاومت صربها مجبور شده اند تعداد هواپیمایها را به هزار فروند رسانیده و يك رزمناو هواپیمابر دیگر را راهی آدریاتیک کرده و ده ها فروند هلیکوپتر ضد تانک معروف به آپاچی را به همراه سه هزار سرباز دیگر از

امریکا، به آن بیافزایند.

با پای افزایش نیروهای ناتو جهت حمله بیشتر به یوگسلاوی، نیروهای صرب نیز در این رابطه به شدت اقدامات خود علیه آلبانی تبارهای کوسوو افزوده اند. اگر قبل از حمله ناتو به یوگسلاوی، تعداد نیروهای مسلح صرب در کوسوو چهار هزار نفر بود، با آغاز حمله ناتو، تعداد این نیروها به چهار و هفت هزار نفر بالغ گردید؛ و اگر قبل از حمله ناتو به یوگسلاوی، صربها تنها به غضب تمامی حقوق ملی آلبانی تبارهای کوسوو بسنده کرده و بعضاً حنایاتی نیز بنام مبارزه با نیروهای مسلح اوچه کا، علیه این ملت مرتکب میشدند، با آغاز حمله ناتو، آنها در ارتکاب حنایات بیشتر در کوسوو نیز شدت عمل بیشتری از خود نشان داده و پاکسازی قومی منطقه کوسوو از وجود آلبانی تبارها را آغاز کرده اند. بنابراین تشدید حملات هوایی ناتو در یوگسلاوی، تاکنون به نتایج منفی و منفی تری منجر شده است.

تمامی حقایق فوق، این واقعیت تلخ را عیان میسازند که تداوم حملات ناتو به صربها و تداوم حنایات صربها در کوسوو در مقابله با این حملات، جنگ در بالکان هر چه بیشتر گسترش خواهد یافت و برخلاف نظریه حمله سریع و کوتاه با نتایج سرشار نظریه پردازان ناتو در پنتاگون، میلو سوویچ و نیزمهای افراطی صرب وی براحتی در مقابل خواستهای ناتو و امریکا به زانو در نخواهند آمد. بنابراین، با توجه به تمامی مسائل مضموحه در اطراف بحران کوسوو، امریکا و ناتو دو راه بیشتر پیش روی ندارند. آنها، یا باید با موافقت با اعلام آتش بس میلو سوویچ به پای میز مذاکره برگردند و از راههای سیاسی و دیپلماتیک یوگسلاوی را وادار به قرض حنایات خود علیه آلبانی تبارهای کوسوو کرده و به صربها بقبولانند که آوارگان صدها هزار نفری این جنگ را با پرداخت غرامت به آنها و بسا تعهد به رعایت حقوق ملی و انسانی آنها تحت نظارت يك نیروی بین المللی و یا نیروهای حافظ صلح سازمان ملل، به موطن اصلی خود باز گردانند. یا اینکه امریکا و ناتو نه تنها به حملات هوایی بیحاصل و پسر مصیبت تاکنون خود ادامه بدهند، بلکه با وسعت دادن به این حملات و بسا وارد ساختن نیروهای زمینی خود به یوگسلاوی و با اعلام جنگ رسمی به این کشور وارد جنگی تمام عیار با صربها بشوند.

بنظر میرسد که اگر مسئله انتخاب یکی از این دو راه را تنها به عهده امریکا و انگلیس بگذارند، به احتمال قریب به یقین این کشورها شق دوم را انتخاب خواهند نمود. زیرا که این امر نه تنها با استراتژی دراز مدت امریکا در اروپای شرقی همخوان کامل دارد، بلکه سیاستمداران این کشور تاکنون در عمل نشان داده اند که در عرصه سیاست خارجی همیشه تمایل به آن دارند که اشتباه خود را با تداوم و تکرار آن تصحیح نمایند! همانگونه که عراق شاهد آن هستیم. شواهد عینی و اقدامات تاکنون امریکا در این راستا، احتمال ترجیح تشدید جنگ به قطع آن از طرف این کشور را بیشتر مضمحل میسازد. زیرا که اگر امریکا در آغاز، هدف از حمله هوایی به یوگسلاوی صرفاً بخاطر تحت فشار گذاشتن میلو سوویچ جهت...

بمناسبت ۷۶ - مین سالگرد اعلام جمهوری ترکمنستان ایران.

اقدامات مخالفین سیاسی داخلی متزلزل گردید و در کنترل براداره امور مستعمرات خویش تضعیف گشت و کشور ایران، در این سالها به جولانگاه بیگانگان تبدیل شده بود و دولت و پادشاه وقت عملاً به نوکری آنان درآمده بودند.

این اوضاع و شرایط فرصت مناسبی را برای مردم ترکمن فراهم ساخت که تا بتوانند جنبش های پیاپی را بر علیه دول مذکور و دست نشانندگان محلی آنان سازماندهی کنند و در مسیر عدم فرمانبری و تبعیت و نابودی ظلم بیگانگان از طریق برقراری حاکمیت مستقل خویش حرکت کنند.

در سال ۱۹۱۶ تحت رهبری خان جنید قیامی بر علیه خان خیوه بنیانگذارده شده که منجر به آزادی بسیاری از زندانیان ترکمن خیوه گردید. خان جنید که در رشادت و شهامت شهرت خاصی یافته بود، توانست لشکر بزرگی را جمع آوری و در سپتامبر ۱۹۱۷ خان خیوه را شکست دهد و فرمانروایی را از آن خود کند. ترویج پول جدید، استقرار سیستم مالیاتی نوین، احداث نیروگاه برق در شهر پدیرکنت (pedirkent) و اعزام سفیر به برخی از کشورها از جمله اقدامات دولت نوپای خان جنید بود.

در سال ۱۹۱۸ عزیزخان حکمفرمای مطلق حوالی تجسن شد و خروج غله از این منطقه را بر بیگانگان ممنوع اعلام کرد و با وضع حقوق گمرکی و مالی جدید، حاکمیت مستقل خویش را با تشکیل شورای ریش سفیدان بنا کرد. عزیزخان که در پیشبرد مبارزات، دفاع از خاک و استقلال را در مرکز شعارهای خود قرار داده بود، توانست رهبری ترکمنهای این منطقه را بدست آورد. اما بدلیل تغییر بی در پی تاکتیک مبارزاتی وی از اعتبارش در میان مردم کاسته شد و در سال ۱۹۱۹ بدست نیروهای مخالف انقلاب بلشویکی دستگیر و به جرم "راهزن و یاغی" اعدام گردید.

در سال ۱۹۱۶ ترکمنهای تحت سیطره دولت قاجار که مورد تهاجم و غارت همیشگی والیان خراسان و استرآباد قرار داشتند، دست به قیام وسیع زدند و از پرداخت مالیات و فرمانبرداری سرپیچی کردند. قوای روس به یاری ارتش در مانده دولت ایران شتافتند و لشکری مسلح به سلاحهای سنگین به رهبری و فرماندهی ژنرال مادریتف (Madritov) برای سرکوب قیامیان ترکمن که تعداد افسراد مسلح آنان بالغ بر شش هزار نفر بود، اعزام گردید. مادریتف با بیرحمی تمام به سرکوب جنبش پرداخت و به سربازان خود اجازه داد تا هر طور که دلشان میخواهد به غارت و تجاوز بپردازند. در سال ۱۹۲۰ تحت رهبری حاج باباجنیش این منطقه مردم ترکمن ادامه پیدا میکند و تا سال ۱۹۲۵ از پرداخت مالیات و ارسال افراد برای خدمت به قشون ... (بقیه در ص بعد)

۷۶ سال پیش، در ۳۰ اردی بهشت ماه (۲۰ ماه مه ۱۹۲۴) خلق ترکمن با اعلام جمهوری خودمختار ترکمنستان ایران، در مقابل یورش نظامی رضاخان قلدربه مقاومتی قهرمانانه پرداخت و هستی بهترین فرزندان خود را به پای حفظ استقلال داخلی قربانی نمود و در این راه مقدس مشعلی فروزان گشت که هیچگاه شعله اش فرو نمی کشد و در هر لحظه و مرحله مبارزات خلفمان بگونه ای دیگر هویدا میگردد.

برای درک درست مضمون این رویداد بزرگ، لزوم بررسی کوتاه قیامهای پیاپی و تهریاً همزمان منت ترکمن بر علیه دول سلطه گر آندوره امری اجتناب ناپذیر است. چرا که بدون آگاهی از روند و اهداف این قیامها، در درک منطقی و معقول علل بروز این جنبش مردمی و ملی دچار اشتباهات عمیق خواهیم شد و عملاً به نتایجی در چارچوب نوشتارهای مذاحان وقایع نگار خاندان پهلوی به مثال دکتر همایونفرها که بانیان اینگونه جنبش ها را یاغی و وابسته به بیگانگان خوانده اند، خواهیم رسید و یا اینکه همچون تحلیل گران نان به نرخ روز خور حزب کمونیست اتحاد شوروی سابق آنرا جنبش ارتجاعی، وابسته به انگلیس و به زعم برخی از آنان چون دکسرخ - آتایف این جنبش را تحت تأثیر مستقیم انقلاب سوسیالیستی خواهیم شمرد.

نگارنده این مقاله سعی دارد با اشاره کوتاه به قیامهای مختلف خلق ترکمن در ربع اول قرن بیستم، چگونگی تغییر ناگزیر مسیر وحدود این جنبش ها را از هدف ایجاد دولت مستقل به دولت محلی و اعلام جمهوری خودمختار ترکمنستان در چارچوب ایران را روشن نماید و به تحلیل از این رخداد تاریخی حوادث مهم آن را بطور خلاصه بیان کند. لازم به تذکر است که نگارنده از امکان دسترسی به منابع معتبر، بویژه به اسناد دولتی محروم میباشد و به همین دلیل به بررسی و تحلیل حوادث در آن دوره بسنده میکند و امیدوار است که با همت و تلاش پژوهشگران تاریخ معاصر ترکمن در این رابطه مطالب بیشتری ارائه گردد.

سرزمین ترکمن در پی مقاله نامه ۱۸۸۱ (آخال) به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم گردید. بدنبال این قرارداد اسارتبار ایران و روسیه، اقدامات و حشیانه ای برای فرمانروایی بر سرزمین ترکمن و مطیع سازی اهالی آن شکل پذیرفت. دولت قاجار انجام این امر را با حمایت کامل مرکز به والی استرآباد سپرد و دولت روسیه بخان خیوه و امیر بخارا و هرگاه والیان و حاکمان محلی در انجام وظیفه عاجز میماندند دولت مذکور با کمک یکدیگر هرگونه قیام و حرکتی را در منطقه خفه میکردند. در دوران جنگ جهانی اول (۱۹۱۸-۱۹۱۴) موقعیت استوار دولت روسیه بنا به شرایط ناشی از جنگ و

مرکزی خودداری میکنند.

صلح جنید خان و بلشویکها بطول نیانجامید و در سال ۱۹۱۹ بلشویکها که جز حکومت شورائی وجود حکومت دیگری را اصلاً قبول و تحمل نداشتند و به خان جنید پیشنهاد تسلیم و تحویل اسلحه های لشکرش را در اسرع وقت دادند. او این پیشنهاد را رد کرد و تا سال ۱۹۲۷ به مبارزه خود ادامه داد. دریاری به مبارزات وی بر علیه بلشویکها، ترکمنهای ایران و افغانستان اقدامات فراوانی در تأمین اسلحه و آذوقه به انجام رساندند.

حاکمیت اتحاد شوروی پس از پیروزی سر دشمنان داخلی (۱۹۲۰-۱۹۱۸) تمامی مستعمرات روسیه تزاری را بویژه آن دسته که هم مرز با دیگر کشورها بودند به اشغال نظامی خود درآورد و در جهت تحکیم مرزها بمنظور جلوگیری از عملیات گارد سفید و دول خارجی بر آمد و در سال ۱۹۲۱ با دولت کودتائی دولت ضیا که رضاخان قلدرد وزیر جنگ آن بود، قراردادی امضا کرد که طبق آن اتحاد شوروی عدم دخالت در امور داخلی ایران و احترام به استقلال و تمامیت ارضی آن مؤلف بود و دولت ایران می بایست در خلع سلاح افراد گارد سفید و خروج نیروهای نظامی انگلیس بخارج از مرزهای ایران تعهد میکرد. در پی این قرارداد نه تنها یک دولت غیر قانونی مورد تأیید قرار گرفت بلکه جنبش ملت ترکمن را به مانند سرزمین آن به اشغال نظامی بخش شمالی و تحکیم مرزها از مضمون یکپارچگی خود بخود خارج ساخته و بدان خصلت محلی دادند و آنان را از کمک بیکدیگر در امر مبارزه محروم ساختند و بدین سان از این مقطع زمانی جنبش ملت ترکمن در بخش شمالی بنام "باسماچی" سرکوب شد و در بخش جنوبی بنام "یاغی و راهزن" و ناگزیر هر کدام مسیر دیگری از مبارزه را پیمودند.

ترکمنهای ایران در دفاع و حفظ استقلال داخلی با اعلام جمهوری خودمختار ترکمنستان در چارچوب ایران شیوه مبارزه مسلحانه و انجام مذاکرات را با دولت مرکزی پیشه کردند.

رضاخان قلدرد بدنبال کودتای فوریه سال ۱۹۲۱ توانست قدرت خود را در دستگاه دولت تحکیم بخشد و پس از چندی به مقام وزیر جنگ برسد و بمرور زمان اداره امور را به کمک انگلیسیها به انحصار خود درآورد. او پس از سرکوب جنبشهای گیلان، آذربایجان، خراسان و کردستان در آغاز سال ۱۹۲۴ از ملت ترکمن خواست که سلاحهای خود را تحویل دهند و امور امنیت را در منطقه به مأمورین انتظامی مرکز واگذار کنند و مالیاتهای چند ساله عقب افتاده را بپردازند. خلق ترکمن بخوبی میدانست که تسلیم در مقابل حکومت مرکزی برابر با تقبل سیاست فاسیویه کردن جامعه ترکمن، چشم پوشی از اداره منطقه بدست فرزندانگان و

غارت و ضرر و زیان مادی فراوان است و به بیانی دیگر یا یوق بردگی رضاخان شوونیست را بر گردن می آویخت و یا آنکه از استقلال سرزمین خویش دفاع میکرد. سرنوشت حریت و بندگی را تأمین اتحاد گسترده قبایل و طوایف ترکمن تعیین میکرد. تنها از این طریق بود که خلق ترکمن میتوانست به مطالبات عظمت جوانه رضاخان جواب رد بدهد و در مقابل آن به دفاع برخیزد.

بدین ترتیب، تحت رهبری رادردان و فرزادگانی چون: عثمان آخون، نپس سردار، آلا یارخانا، لالی خان و گوک صوفی و... خجسته روز ۳۰- اردیبهشت تولد یافت و ۷۶ سال پیش، در این روز تاریخی، کنگره ای با شرکت قریب به اکثریت نمایندگان قبایل و طوایف ترکمن در روستای "امچلی" برگزار گردید و تصامیم زیره تأیید رأی همه گان (شرکت کنندگان) رسید:

۱- اعلام جمهوری خودمختار ترکمنستان ایران و انتخاب عثمان آخون به ریاست جمهوری

۲- تشکیل شورای ریش سفیدان بعنوان هیئت امورا جرائی و بمنظور تأمین اتحاد و یکپارچگی مردم ترکمن.

۳- تشکیل ارتش ملی برای دفاع از حدود جمهوری خودمختار در مقابل عملیات نظامی تجاوزگرانه حکومت مرکزی

۴- انتخاب شهر گنبد کاووس برای ادامه جلسات مشاوره در راستای اجرا و تصمیم مصوبات کنگره تحت رهبری ریاست جمهوری

حکومت مرکزی پس از آنکه دریافت که اتحادی جدی در میان طوایف ترکمن در مقابل قلدردمنشی رضاخان بوجود آمده است؛ اقدامات چند جانبه ای را برای سقوط جمهوری خودمختار بعمل آورد. در اولین گام، لشکر خاور را به فرماندهی سرمنگ مهدیخان عازم ترکمن صحرا کرد و در ۱۷ ژوئن ۱۹۲۴ به تصرف مراره تپه (منطقه ای در شمال شرقی کبکد کاووس) موفق گردید. اما دیری نپائید که ارتش ملی با گسیل "گروه اکتشاف" توانست موقت قشون مهدیخان را ارزیابی کرده و با ضربه ناگهانی آنان را تار و مار کند. دولت مرکزی بلافاصله سرهنگ مهدیخان را از مقام فرماندهی برکنار کرد و سرمنگ باقر آقاخان راه جای او به بجنورد فرستاد و در تکمیل قوای دولتی از ترکیب تیپ قائن-سیستان، یک واحد سواره نظام، دو گروهان با هشت مسلسل را احضار کرد.

وسایل نظامی ارتش ملی ترکمنستان تنها به شمشیر و تنگ و اسب محدود بود و برای جلوگیری از تقوود قوای دشمن شیوه هجوم ناگهانی در دسته های سصد تا چهارصد نفره مناسبترین تاکتیک نظامی بود. ارتش ملی با پیشبرد عملیات پارتیزانی، تلفات شدیدی را بر واحدهای دشمن که تعداد آنان بالغ بر سه هزار نفر بود، وارد آورد، در نتیجه این عملیات ارتباط تهران با لشکر... ادامه درس بعد

بمناسبت اعلام استقلال جمهوری...

... خاور قطع شد و ساز و برگ نظامی قابل توجهی بچنگ ارتش ملی افتاد. حکومت مرکزی پس از شکستهای پیایی به توقف موقت عملیات نظامی مجبور شد و دوباره به سیاست "تفرقه انداز و حکومت کن! روی آورد. در این راه نامقدس، از تمامی امکانات موجود خود، جهت در هم شکستن اتحاد داخلی و خارجی ترکمن بهره جست. از یکطرف، سردار معزز خان-رهبر قیامیان کرد خراسان را که در اسارت بود، آزاد کرد و بدین طریق راه نفوذ نظامی از طرف بجنورد به درون ترکمن صحرا را هموار ساخت. از طرف دیگر، برخی از سران طوایف گوگ لن و جعفریای ترکمن را که طی درگیری های مذکور به اسارت در آمده بودند، آزاد نمود و با این حربه، اعتماد افرادی چون-رجب آخون را به خود جلب کرد و او را در مقابل عثمان آخون قرار داد. حکومت مرکزی در چیدن دسیسه ها بدین حد بسنده نکرده، بلکه با تطمیع خوانین قبایل هزاره، تیموری و بربرها، آنان را بر علیه ارتش ملی ترکمنستان مسلح ساخت و در جهت تضعیف آن برآمد. اما هنوز جرأت یورش مجدد به ترکمن صحرا را نداشت؛ چرا که بخش اعظم قوای دولتی در جنوب مشغول یکسره کردن کار با قیام شیخ خزئل بودند. به همین دلیل نیز، رضاخان آزمایش بخت دستیابی به نیات شوم خود را از طریق مذاکره مضر ندانسته، والی استرآباد را مأمور این کار کرد. ولی استرآباد به طبع از فرمان مرکز از یکسو رجب آخون را در مقابل عثمان آخون را تقویت میکرد و از سوی دیگر، سعی به تطمیع عثمان آخون داشت. بدین منظور، در ۲۰ اکتبر سال ۱۹۲۴ والی استرآباد برای انجام مذاکرات از عثمان آخون دعوت بعمل آورد. اما رئیس جمهور عثمان آخون با آگاهی به سیاستهای فریکارانه مرکز و والی- استرآباد از حضور مستقیم در این مذاکره خودداری کرد و چهار تن از شورای ریشسفیدان را به انتقال پیشنهادات جمهوری خودمختار به استرآباد اعزام کرد که ترتیب آنان بدین قرار بودند:

۱- واگذاری امور انتظامات به ترکمنها

۲- باز گرداندن ۲۲ سوار ترکمن که از سال ۱۹۲۲ در خدمت ارتش مرکزی بودند

۳- قطع اقدامات نظامی برای خلع سلاح مردم ترکمن

شرایطی که نمایندگان ترکمن در مذاکره اعلام کرده بودند، بیانگر عدم عدول از ایده حفظ استقلال داخلی و برقراری حکومت ملی بود که به تصویب کنگره رسیده بود.

پیشنهادات نمایندگان خلق ترکمن مورد تأیید دولت مرکزی واقع نشد و رهبران و فرماندهان ارتش ملی به تدارک تجدید قوا برخاستند. در گیریهای نظامی بمدت یکسال در نقاط مختلف سرزمین

ترکمن ادامه پیدا کرد. قوای دشمن با استفاده از سلاحهای سنگین و بمبارانهای هوایی در تضعیف چشمگیر ارتش ملی موفق بود. ایجاد شکاف در بین طوایف ترکمن، اعدامهای دسته جمعی جوانان و کمبود ساز و برگ نظامی از دیگر عوامل تحلیل نیروی مقاومت و رشد یأس و ناامیدی بود.

رضاخان با آگاهی به اوضاع نابسامان مبارزان ترکمن، خود مستقیماً به استرآباد آمد و فرمان سرکوب خلق ترکمن را صادر کرد و انجام این امر را به ژنرال زاهدی محول کرد. ژنرال فضل الله خان زاهدی-فرمانده تیب شمال، طی التیماتومی به تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۲۵ از رهبران خلق ترکمن خواست که در طول مدت ۷ روز اسلحه ها را تحویل داده و تسلیم شوند، وگرنه مورد یورش نظامی قرار خواهند گرفت. در ۴ اکتبر سال ۱۹۲۵، صدوبنجاه تن از رهبران متنفذ قبایل و طوایف ترکمن در گمش دفعه در منزل عثمان آخون در باره تسلیم یا ادامه مبارزه تشکیل جلسه دادند. بنا به تصمیم جلسه هیأتی مرکب از سه نفر در ۶ اکتبر برای انجام مذاکره به ستاد تیب مستقل شمال رفت. نتیجه مذاکره منفی بود و در روز ۸ اکتبر بیش از نیمی از رهبران جنبش، عدم عدول خود را از موضع دفاع از جمهوری خودمختار را رسماً با ارسال یک به نزد مقامات دولتی اعلام کردند. در ۹ اکتبر ۱۹۲۵ مهلت التیماتوم رضا خانی به سر رسید و قشون دولت مرکزی از ۴ ستون به فرماندهی سرتیب زاهدی، سرهنگ حکیمی، علی اصغر جهان بینی و جان مدد خان از مناطق خوجه نفس، آق قالا، شاهرود و بجنورد وارد عمل شدند و با یورش بیرحمانه سر زمین ترکمن را به خون و آتش کشیدند و بسیاری از روستاها را به تلی لرخاکستر میدل ساختند. هزاران نفر در دفاع از خاک و ناموس خویش قهرمانانه جان باختند و آرزوی تسلیم را بر دل دشمن جاودانه باقی گذاشتند و تا آخرین گلوله و نفس به نبرد پرداختند و مرگ برافراشته را بر اسارت و تسلیم ننگ بار ترجیح دادند، و بدین ترتیب در ۱ نوامبر سال ۱۹۲۵ قشون سرکوبگر رضاخان وارد گنبد قابوس شد و جمهوری خودمختار ترکمنستان ایران سقوط کرد. اما مقاومت مسلحانه تا پایان ۱۹۲۷ بشکل پراکنده ادامه داشت.

صحنه تراژیک مبارزه خلق ترکمن بعد از شکست، پناهجویی آنان به یکدیگر بود. آنان که بدست رضاخان سرکوب شدند، نزد برادران شمالی خود پناه بردند و آنهایی که بدست بلشویکها متحمل شکست شدند، پناهگاه خود را در آغوش برادران جنوبی یافتند، و در این مسیر کوتاه چشمهای گریان مادران، پدران، کودکان و جوانان، برادران و خواهران از دیدار یکدیگر بمدت دهها سال تا فروپاشی اتحاد شوروی محروم گشتند. بسیاری از رهبران خلق ترکمن چون: عثمان آخون، اللایار خان، ... (ادامه در ص بعد)